

## علم نافع و هویت ساز

آیت الله جوادی آملی

چکیده

جامعه هویتی معرفتی و علمی دارد و هویت واحد اجتماعی از طریق وحدت هویت معرفتی آن تأمین می‌شود. در این مقاله وحدت و هویت دانش تعریف به وحدت و هویت فلسفه‌ای پیازمی گردید که دانش تجربی را استناداً از آن سازمان می‌یابد و از طریق تقسیم فلسفه به دو نوع دینی و سکولار دو نوع دانش و به تبع آن دو نوع هویت ترسیم می‌شود. مقاله خصوصیات دانش دینی و اسلامی را بیان می‌کند.

کلید واژه‌ها

علم، هویت علم نافع، حیات طیبه، علم اسلامی، علم سکولار.

### درآمد

ابتدا مناسب است برخی توضیحات دربارهٔ دو واژه علم و هویت ارائه شود

۱. دانش در یک تقسیم به نافع و غیر نافع قسمت می‌گردد. در سخنان نورانی امیر کلام، علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است: لا خیر فی علم لا ینفع و لا یتفع بعلم لا یحرق تعلمه (بجای فایده، نافع؛ در علمی که سودی نداشته باشد، خیری نیست و از دانشی که شایسته دانستن نیست، نفعی برده نمی‌شود).

علم نافع، دانشی هویت ساز است و علم غیر نافع، دانش هویت برانداز. علمی که برای ساختن سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی و فتنه و آشوب باشد، هویت برانداز است. دانش در عالم کم نبوده و نیست؛ قبل و پس از اسلام علوم فراوانی بوده و هست. دانش هویت برانداز، نه عامل صعود است و نه سزاوار فراگیری. علم غیر نافع، تعلیم و تعلم آن نیز شایسته نیست.

در تعقیبات و دعاهای نماز آمده‌اند که از علم غیر سودمند به خدا پناه ببریم: *اعوذ بیک من علم لا ینفع*. (مناجیه الحان، تعقیبات نماز عصر؛ مستدرک، ج ۵، ص ۶۹)

دنیای امروز بیشتر از دانش هویت برانداز بهره‌مند است؛ علوم می‌تواند در حاشیه سیاست‌های نظامی برای تسلط بر جهان شکل می‌گیرند و در فکر ساختن سلاح‌های کشتار جمعی هستند، دانش‌های هویت‌ساز نیستند.

علم اگر به مرحله عمل نرسد و در حد کلیات بماند، نظیر عالم بی‌عمل، بی‌ثمر و منفعت است و هویت بخش نیست. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: *لا تجعلوا علمکم جهلاً و یقینکم شکاً. إنا علمتم فاعلموا و إنا تیئتم فاقلموا* (بجای فایده، حکمت ۱۲۶۶)؛ علم خود را جهل و یقین خویش را شک قرار ندهید، هرگاه دانستید عمل کنید و هرگاه یقین کردید اقامت ورزید.

۲ مراد از هویت، هویت جمعی است. درباره وجود جامعه دو قول هست. برخی به وجود جامعه معتقد هستند و بعضی منکر آن و به حیثیت اجتماعی افراد معتقد. پناهر قول دوم، جامعه وجودی اعتباری دارد. به هر روی، جامعه به وجود اعتباری یا حقیقی، موجود است.

اگر جامعه وجود حقیقی داشته باشد، هویت حقیقی دارد و چنانچه وجود اعتباری داشته باشد، هویت اعتباری دارد و ما در هر حال ناگزیر از زندگی در هویت جامعه می‌باشیم.



مراد از این هویت، هویت فردی نیست، بلکه هویت جمعی یا ملت است که به وجود حقیقی یا اعتباری موجود است؛ و ما همواره با نوعی تفاهم در نسبت با این هویت زندگی می‌کنیم.

### عقل و هویت

علمی، هویت‌ساز است که با عمل همراه باشد و عمل بی‌انگیزه شکل نمی‌گیرد. در علم هویت‌ساز انگیزه نیز حضور دارد و انگیزه علمی مربوط به حوزه عقل عملی است، بنابراین از نسبت علم و هویت به نسبت عقل و هویت می‌رسیم.

انگیزه اگر اندیشه را همراهی نکند و کثرت اندیشه و انگیزه به وحدت باز نگردد، جامعه جز در لفظ هویت پیدا نمی‌کند. برای هویت‌یابی جامعه اولاً اندیشه باید اشراف به انگیزه داشته باشد؛ ثانیاً انگیزه از راهبری اندیشه استمداد کند؛ ثالثاً محصول کار اندیشه و انگیزه به یکدیگر ارائه شود؛ رابعاً تعامل مربوط در زیر پوشش زندگی تدوین گردد. اندیشه و انگیزه هر یک عالمی دارد و این دو عالم باید به وحدت بازگردند و واحدی که اندیشه و انگیزه را هماهنگ می‌کند حیات است. حیات هم منبع علم و هم منبع عمل است.

چون منظور از هویت، هویت جمعی است و هویت جمعی بی‌اندیشه‌ها و انگیزه‌های زیاد شدن نیست و اندیشه‌ها و انگیزه‌های فراوان مقلوب صنف واحد نیست و باید افراد اصناف فراوانی در محیط‌های مختلف حوزوی دانشگاهی و مانند آن کوشش کنند، تا علوم و رفتارهای گوناگونی را برای هویت جمعی خود سازمان بخشند و اگر علوم فراوان از این طریق به وحدت جمعی نرسد، جامعه به هویت واحد نمی‌رسد.

### حیات طیب

حیات عالمانه حاملان را حیات معقول و به تعبیری حیات طیب می‌گویند و حیات طیب همان است که انبیا و اولیا به آن دعوت کرده‌اند. خداوند سبحانه و تعالی در سوره بقره این حیات را فرماید: ﴿مَنْ حَبَلٌ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَوَقَّوْا يُؤْمِنُ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾ (سوره، نمل، آیه ۹۷) هر کس از مرد یا زن کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را به حیاتی طیب زنده می‌گردانیم.

تعبیر لطیف سیدنا الاستاد مرحوم علامه طباطبایی در ذیل آیه یاد شده، این است که خدای سبحان در آیه نمی‌فرماید اگر کسی مؤمن بود و عمل صالح داشت، من دنیای او را

حیات طیب می‌گم (مبصره ج ۱۲، ص ۲۴۱-۳۲۲)، زیرا دنیا طیب شنی نیست؛ شما هرچه برای لهُو و لعب برنامه‌ریزی کنید، لعب و لهُوی با برنامه است و برای بازی هرچه مریس بیارید، بازی بهتری ارائه خواهد داد و بازی هرگز حکمت نمی‌شود.

قرآن می‌فرماید که ما او را به حیاتی پاکیزه زنده می‌گردانیم؛ یعنی او را زندگی‌ای جدید می‌دهیم. قبل از عمل صالح و ایمان مرده است و پس از آن به حیات طیب زنده می‌شود.

علم نافع و عمل بر اساس آن اسان را به عرصه زندگی و حیات طیب وارد می‌کنند و هویت نوینی را به او می‌بخشند.

#### علوم تجربی و فلسفه‌های دنیایی

علوم طبیعی و تجربی، تا زمانی که در حاشیه نگاه سکولار و دنیایی یا جهان‌بینی الحادی و مادی محروم از معرفت عقلانی و حیاتی سازمان‌یافته، هویت ساز نمی‌توانند باشند.

دانش‌های تجربی دنیای امروز بر محور حس و تجربه استوارند و دانش برتر، از آن فلسفه مضامی است که با عنوان «فلسفه علوم تجربی» به تحلیل پیرامون علم می‌پردازند و برتر از آن جهان‌بینی دنیایی یا الحادی‌ای است که بر فلسفه علم و بر علم سایه افکننده است. وقتی که علم به حس و تجربه محدود شود، از معرفت آنچه به حس در نیاید پارمی‌ماند. این نگاه در سطح مسائل متافیزیکی یا عبارتی چون «إِن تَوَدَّ لَكَ خَلْقٌ نَّسْرِي أَفَّ جَهْرَةً» (سوره بقره، آیه ۵۰) «ای موسی! ایسان نمی‌آوریم تا مخلوق را آشکارا بسیم» در نهایت به شرک و الحاد می‌رسد.

علم تجربی، فلسفه علم تجربی و فلسفه‌های دنیایی و الحادی، گرچه با یکدیگر درگیر نیستند و مراحم هم، هم آوا نیز نیستند، زیرا این دانسته‌ها مشتمل بر کثرتی هستند که به وحدت پار نمی‌گردد. تا کثرت به وحدت باز نگردد، خود فاقد هویت است و چیزی که فاقد هویت است، عامل هویت دیگری نمی‌تواند باشد.

دانش‌های حسی و تجربی در حاشیه فلسفه‌های مادی یا دنیوی، اگر بدون درگیری هم باشند، هر یک کار خود را انجام می‌دهد. آنها در محدوده کثرت محض می‌توانند بی‌نزاع استمرار یابند؛ و لکن نمی‌توانند هم آوا، هماهنگ و همنل شوند. این دانش‌ها که از آنها به «دانش‌های ابرازی» نیز می‌توان یاد کرد، نسبت به وحدت جمعی به تعبیر لطیف قرآن در

هرج و مرج می‌باشند. «مَنْ فَرَّجَ لَنَا تَرْجِيحًا» (سوره ذه، آیه ۵) در جامعه‌ای که به وحدت برسد، جامعه‌ای «مَرِیح» است. جامعه‌ای که حس و تجربه معیار علم اوست و ماورای حس و تجربه را نفی می‌کند، در کثرت محص و در هرج و مرج مستغرق است و علوم در جامعه امروز نیز به سوی چنین مسیری حرکت کرده‌اند.

امروزه در جامعه نیز دانش‌ها برینده برینده و ارباباً ارباباً شده‌اند و حبل المتین و ريسمان محکمی را که پیش از این در فرهنگ و تاریخ اسلامی، میان علوم مختلف بوده از هم گسیخته شده است.

### سیمرغ علوم و علوم سی‌گانه

وحدت حوزه و دانشگاه بخشی از تلاش‌هایی است که برای هویت بخشی به علم و بازگرداندن کثرت علوم به وحدت و ایجاد هماهنگی و هم‌آوایی بین علوم مختلف انجام می‌شود. کوشش می‌شود با تمسک به حبل المتین، رشته‌ای که پنبه شده است دوباره رشته شود.

پیش از این در قلمرو علوم مسلمانان دانش‌هایی نظیر مطلقیات، طبیعیات، ریاضیات، الهیات، اخلاقیات و علوم عرفانی وجود داشت و همه این علوم شش‌گانه چون شش پرندهای بودند که زیر پوشش یک سیمرغ زندگی می‌کردند و آن سیمرغ که سلطان علوم بود، وحی بود.

اگر در عبارات حکمای پیشین - نظیر میرفاماد - و حکمای متأخر - چون مرحوم علامه طباطبایی - سخن از هماهنگی قرآن، برهان و عرفان است، به این معنا نیست که عارف و حکیم - معاذ الله - همتای نبی و ولی هستند، بلکه بدین معناست که برهان از سویی و عرفان از طرفی دیگر با ظواهر لفظی قرآن و ما آنچه از قرآن و سنت برداشت می‌شود هماهنگ هستند و هماهنگی با ظواهر مستفاد از آن و سنت، غیر از همتایی با وحی است و شما احدی از حکما را نمی‌یابید که بگوید آنچه را حکیم در می‌یابد و یا عارف می‌فهمد - معاذ الله - همتای وحی است.

همگان وحی را سیمرغ علوم و سلطان معارف می‌دانند و همه این علوم زیر پوشش سلطان معارف پر می‌کشند و پرواز را از آن یاد می‌گیرند. عرفان، برهان و ادراک و شناخت ظواهر قرآن و سنت، سی‌مرغ هستند که با رشته‌های گوناگون مربوط به خود، سی‌مرغ

می‌باشد و این سی‌مرغ زیر پوشش آن سیمرغ که وحی است پر می‌کشد؛ نه اینکه وحی در یک سوی و برهان و عرفان در سوی دیگر و عدل آن باشند؛ آن که گفت و گفت نمه ما هم و ما شیده.

آن که می‌گوید برهان عرفان و قرآن با هم هستند، یعنی آنچه را فقیه و محدث از ظاهر آیه یا حکیم با عقل می‌فهمد و آنچه را عارف از شهود به مفهوم و از حضور به حصول متقل می‌کند، همه آنها هنگام در آمدن که به دلان ورودی علوم اصولی، به گونه‌ای هماهنگ کاشف از وحی هستند؛ و نه اینکه وحی‌ای که رسول و پیامبر می‌گیرد در عرض دانش برهانی و عرفانی باشد.

وحی، سیمرغی است که علوم سی‌گانه در ذیل پوشش آن هویت واحد پیدا کردند و به دنبال آن به عالمان و جامعه علمی، در نتیجه به جامعه انسانی وحدت هویت می‌بخشد.

#### هویت واحد علوم اسلامی

در تمدن و فرهنگ اسلامی، علوم مختلف بی‌آنکه در عرض وحی قرار گیرند، از طریق آن هویت واحد خود را می‌یابند. وحدت علوم در دنیای اسلام به گردآوری کتب در قفسه‌ای واحد یا به صحافی آنها در یک مجلد یا مجلدات، کتابی واحد نبود.

علوم اسلامی که برخی از آنها هنوز در حوزه‌های علمی رایج هستند، گاه در یک کتاب واحد گردآمده‌اند؛ مانند شرح منظومه حکیم سبزواری که مشتمل بر منطقیات، طبیعیات، الهیات و اخلاقیات است؛ و لکن جمع این چهار بحث در یک کتاب، بدین معنا نیست که همه آنها علم واحدی هستند، بلکه چهار فن و چهار رشته علمی هستند که در یک جلد صحافی شده‌اند.

شعای بوعلی کتابی واحد در چند جلد است و امروز بر سون یاد شده ریاضیات را نیز در بر دارد. در کتاب این کتاب اخلاقیات نیز هست؛ ولی وجود این سون مختلف در مجلدات یک کتاب واحد آنها را به صورت علمی واحد در نمی‌آورد، بلکه آنها علوم گوناگونی هستند که هماهنگ‌اند و هماهنگی‌شان بزرگ به صحافی شدن در یک جلد یا به قرار گرفتن آنها در مجلدات یک کتاب و در چگونگی وراثتی‌شان نیست.

هماهنگی علوم به مبیع و مبدا علمی آنها بازمی‌گردد. علوم دارای کثرت هستند و کثرتشان به وحدت ارجاع پیدا می‌کند و آن وحدت به کثرت آنها هویت می‌بخشد و علوم

هنگامی که وحدت می‌یابند عالم و جامعه بهره‌مند از علم و نیز وحدت و هویت می‌باشند.

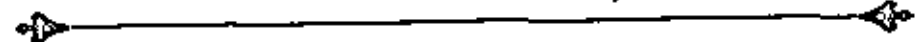
### جامعه با هویت

جامعه‌ای که از طریق هویت واحد علمی، هویت پیدا می‌کند، نه بیراهه می‌رود و نه راه پر دیگران می‌بیند. جامعه با هویت، جامعه‌ای ستبر است، به گونه‌ای که بیگانه نیز در آن طمع نمی‌کند.

دین و وحی پس از آنکه علوم را از امر مریخ و از پراکندگی وهایی می‌بخشد و نجات می‌دهد، در آموزه‌های اجتماعی خود، هم مانع از مراحمت برای دیگران می‌گردد و هم راه طمع بیگانگان را فرو می‌بندد. قرآن کریم در خطاب به مؤمنان می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ (سوره توبه، آیه ۱۲۳)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! با کافرانی که پیرامون شما هستند جهاد کنید و آنان باید شما را ستبر و قوی یابند.

اطهار توان، غیر از اعمال خشونت بر آنان است قوت، جهت بازدارندگی و ایجاد ممانع و هراس در بیگانه است، به گونه‌ای که طمع حمله نکند: ﴿وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ قُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ (سوره امان، آیه ۴۰)؛ و هر چه در توان دارید از بیرو و اسب‌های آماده یسج کنید تا به این (تزارکات) دشمن حنا و دشمن خودتان و (دشمنان) دیگری را جر ایشان که شما نمی‌شناسیدشان و خداوند آنان را می‌شناسد، بترسانید.

تعبیر قرآن کریم در خطاب به مؤمنان این است که کافران و بیگانگان باید در شما قوت، قلدت و ستبر بودن را بیابند: ﴿وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً﴾ و یافتن غلظت در شما به معنای اعمال قلدت و خشونت بر آنان نیست. قرآن کریم نمی‌فرماید «و اعظوا علیهم». بر آمان خشونت گیرید. اعمال خشونت مربوط به صحنه جنگ و لحظه درگیری و در وقت دفاع و در حط مقدم است و خطاب آن تیر به مؤمنان نیست بلکه به رهبر جامعه است که فرماندهی را در متن ستیزه عهده دارد. اگر کار به کارزار کشید تا وقتی معرکه ریاست، باید قوی و قدرتمندانه عمل کرد، از این رو قرآن در زمان جنگ به پیامبر ﷺ چنین خطاب می‌کند: ﴿يَأَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاَعْلِظْ عَلَيْهِمْ وَمَا كَانَ عَنْهُمْ مِنَ النَّصِيرِ﴾ (سوره توبه، آیه ۷۳)؛



ای پیامبر! یا کافران و منافقان جهاد کن و بر آنان صحت‌گیر و جایگاهشان دوزخ است و چه بد سرانجامی است.

این خطاب به پیامبر ﷺ، مربوط به هنگام جنگ است، و گرنه حق تعالی از مسالمت با کسانی که سر کارزار نداشته باشد باز نمی‌دارد: ﴿لَا يَهْتَكُمُ اللَّهُ مِنَ الدِّينِ لَمْ يَمْسَسْتُمْ فِيهِ ذَنْبًا وَلَمْ يُحِرِّجْكُمْ مِنْ دِينِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا لِلَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ﴾ (سوره ممتعه، آیه ۸)؛ خداوند شما را از کسانی که در کنار دین با شما نچنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خداوند نادرگزان را دوست می‌دارد.

جامعه اسلامی باید به گونه‌ای قدرتمند و متبر باشد که مانع تنش شود؛ نظیر سلسله جبال البرز و یا زاگرس که مانع کسی نیست؛ ولی احدی نیز نمی‌تواند بر آن بتازد؛ یا نه به ته آن زند. در ماجرای لترژی هسته‌ای هنگامی که جامعه ایرانی قوی و قدرتمند ایستادگی کرد و زنجیره‌های دانشجویی و مانند آن برای بهره‌گیری از این حق الهی شکل گرفت، دشمن امکان اعمال فشار را پیدا نکرد. در همه موارد جامعه اسلامی باید چنان قدرتمند باشد که بیگانگان نتوانند مانع از رسیدن آن به حقوق خود گردند.

#### تقابل دانش‌های سکولار و دینی

علوم تجربی، فلسفه علوم تجربی، و هستی‌شناسی و فلسفه الحادی به شرحی که بیان شد، با آنکه هویت ساز نیستند و آرمان و جهت واحدی را به اقتضای ذات خود روشن نکرده و به دنبال نمی‌آورند، با یکدیگر درگیر نیز نیستند. این دسته از علوم که اینک در متن فرهنگ و تمدن غرب بط و توسعه یافته و در قالب «ایسم‌ها» و «ایست‌های گوناگون» بروز و ظهور می‌یابند، با آنکه مکتب و هویت واحدی را در پی نمی‌آورند - بلکه در خدمت هواهای پراکنده، آن‌چنان که در دو جنگ جهانی گذشت، در خدمت جنگ‌ها و خونریزی‌های بزرگ تاریخی قرار می‌گیرند - در قبال علوم دینی و الهیات موضع یکسانی اتخاذ می‌کنند.

دانش تجربی و فلسفه علمی که به کارش پیرامون هویت دانش می‌پردازد و هستی‌شناسی سکولار و دنیوی که در قالب فلسفه‌های ماتریالیستی یا تفسیرهای شکاکانه نسبت به عالم و آدم روح می‌نماید، همواره با دین، علوم دینی و فلسفه و الهیاتی که هویت



دینی و حیاتی دارد، درگیر هستند و میان این دو دسته از دانش‌ها چیرگی جبر نراع و زد و خورد وجود ندارد.

لز دامن دانش‌های تجربی‌ای که در حاشیه فلسفه‌های دنیایی و الحادی شکل می‌گیرند، همواره تنوری‌هایی درباره دین شکل می‌گیرند که حقایق دینی را افیون و آسانه دانسته؛ یا آنکه در حوشبیتانه‌ترین حالت، تصورات و پندارهای مفیدی می‌دانند که با کارکردهای دنیوی در خدمت اعراض مادی به وجود آمده یا زایل می‌شوند.

جامعه‌ای که بر اساس علم تجربی، فلسفه، علم مربوط به آن و در چارچوب فلسفه‌ای الحادی و شکاک شکل می‌گیرد، می‌تواند یا خود درگیری نداشته باشد؛ اما نمی‌تواند فارغ از ستیز و درگیری با الهیات، دین و دانش‌های تجربی‌ای باشد که در حاشیه فلسفه الهی در ذیل پوشش وحی آسمانی سازمان می‌یابند و در محیط‌های علمی جامعه ما تا هنگامی که نسبت این دو امر روشن نشود و نیز این دو بسته دانش در دو بخش از جامعه علمی جدا از یکدیگر به حیات خود ادامه دهند، اتحادی میان دانشگاه و حوزه پدید نخواهد آمد.

### علوم و دانش‌های جزئی

تجربه پیشین فرهنگ اسلامی ما راهگشای حرکت امروز ماست. رجوع به این تجربه جهت حرکت آینده، ارتجاع نیست، بلکه بازگشت به اصل است و حلدت علوم در گذشته علمی از طریق وحدت مبانی و میانی تأمین می‌شد.

مطقیات، طبیعیات، ریاضیات و اخلاقیات، چهار رشته از علوم جزئی هستند و علوم جزئی دارای موضوع، محمول و مبادی‌اند. مبادی، مبانی و منابع اصلی علوم، چرخه مسائل آنها نیستند و مبانی و مبانی هر دانش را علم برتر تأمین و تقلید می‌کند و علوم جزئی درباره اصل هستی و مسائلی که به حقیقت هستی و همه عالم باز می‌گردد، بحث نمی‌کنند. منطق، ابزار سنجش است و شرایط ماده و نیز شرایط صورت استدلال را بیان می‌کند، از این رو منطق با آنکه منطبق صورتی نامیده می‌شود، هم منطق ماده و هم منطق صورت است، بلکه مباحث مربوط به ماده در منطق ما امروز بر مباحث مربوط به صورت است.

منطق با تبیین شرایط مواد و صورت، به ساختن ترازو جهت تفکر می‌پردازد. منطق هرگز درباره آغاز و انجام جهان بحث نمی‌کند و همچنین درباره هیچ یک از موضوعات ویژه جهانی خارج به کاوش نمی‌پردازد. این علم، روش اندیشه و بحث را بارگو می‌کند.

طبیعیات، علوم طبیعی و فلسفه علم نیز نمی‌توانند درباره آغاز و انجام عالم و مانند آن بحث کنند. علوم طبیعی درباره زمین، دریا، کرات، صحراء، موجودات آسمانی و زیر زمین و دریا، کبکشان‌ها و میکروب‌ها بحث می‌کند و فلسفه علم درباره چینی دانش تجریمی و مانند آن به کاوش می‌پردازد و فیزیکدان در دایره موجودات طبیعی تحقیق می‌کند؛ این دانش نمی‌تواند درباره غیر این موجودات یا درباره آغاز و انجام هستی سخن گوید؛ یا حتی از شک خود درباره آن حیرت دهد؛ زیرا طرح موضوع و محمول درباره این مسئله و شک درباره آن مربوط به این علم نیست؛ و تنها کسی توان ورود به این گوفه از میابخت را دارد که از تفکر عقلی و روش فلسفی بهره‌مند باشد و فلسفه الهی از این قدرت برخوردار است. این دانش از مسائل کلی هستی بحث و مبادی دیگر علوم را نیز تأمین می‌کند.

#### اخلاق و عرفان

اخلاق نیز از علوم جزئی است و اصول و مبادی خود را از فلسفه الهی می‌گیرد و این دانش غیر از عرفان است که بالاتر از فلسفه الهی است.

اخلاق در جهاد اوسط فعالیت می‌کند، همان‌گونه که رزمنده در جهاد اصغر فعال است، و عرفان دست‌اندرکار جهاد اکبر است.

کوشش علم اخلاق در دنیای اسلام این است که آدمی در مصاف رقابیل و فضایل اخلاقی، پیروز و سرفراز گردد و صاحب عدالت، تواضع، حیر، تقوا، صلاح و وارستگی شود و از رقابیل اخلاقی رهایی یابد. عرفان در جهاد اکبر درگیر است و نزاع آن در قبایل رقابیل اخلاقی نیست.

مشکل عرفان با فلسفه است: عارف قصد شهود حقایقی را دارد که فیلسوف می‌فهمد. فیلسوف گاه می‌گوید راهی نیست و عارف از وجود راه خیر می‌دهد و فیلسوف گاه از سختی راه سخن می‌گوید عارف آن را سهل و آسان معرفی می‌کند.

نواع فیلسوف و عارف، درگیری فهم و شهود و جنگ حصول و حضور است؛ نه پیکار عدل و ظلم. متبذم و عدل، کار اخلاق است که از علوم جزئی است و برای اصلاح نفس در زیر پوشش فلسفه کار می‌کند. موضوع عرفان «وجود لا بشرطه است که بالاتر از موضوع فلسفه است: موضوع فلسفه «وجود به شرط لاماست که تخصص ریاضی، طبیعی، منطقی و اخلاقی پینا نکرده باشد. هستی «بشرط لا» وجودی محدود است.

عرفان از «وجود لا بشرط» یاد می‌کند و فلسفه الهی از «وجود بشرط لا» و اخلاق از «وجود به شرط تقید به قید اخلاقی»، و از این رو عرفان از فلسفه و فلسفه از اخلاق برتر است

عارف هنگامی که از حصول به حصول می‌آید، شهوات خود را مفهوم و یافته‌های خویش را یا میرایی عرضه می‌کند و آن میزان فلسفه است، به این لحاظ، فلسفه برای عرفان در حکم مصق برای فلسفه است؛ یعنی فلسفه نقش ابرار را برای عرفان ایفا می‌کند.

#### هماهنگی علوم اسلامی

علوم که در داس فرهنگ و تمدن اسلامی پدید آمدند، هماهنگ یا یکدیگرند. علوم چربی می‌ادی خود را از فلسفه الهی می‌گیرند و فلسفه الهی، مبادی علوم چربی را تأمین می‌کند. فلسفه از آغاز و انجام و مبدأ و معاد انسان و جهان و از حساب و کتاب هستی خبر می‌دهد و علت فاعلی و غایی موجودات را تعیین می‌کند و علوم جزئی از این دو علت نیر بهره می‌برند، از این رو این دسته از علوم، افزون بر مطالعه افقی اشیاء، به مطالعه عمودی درباره آن‌ها نیز می‌پردازند و دانش‌هایی را پدید می‌آورند که سیر افقی و عمودی اشیاء را به گونه‌ای هماهنگ دنبال می‌کنند.

علم تجربی و دانش طبیعی، می‌بهره‌گیری از فلسفه الهی، به سیر افقی در اشیاء بسنده می‌کند و لاشه دانش نصیب آن می‌شود؛ اما دانش طبیعی در دنیای اسلام به دو بُعد طول و عرض اشیاء می‌پردازد.

آنچه در دنیای امروز رواج دارد، دانش عرضی است طبیعیات و فیزیک با همه گستردگی‌شان به مسائلی از این قبیل می‌پردازند که مثلاً فلان حادثه یا بهمان موجود در دو سال یا دو میلیارد سال پیش چنین بود یا اکنون چنین است و پیش‌بینی می‌شود که در آینده دور یا نزدیک چنان شود؛ و لکن به فاعل و غایت فعل نظر ندارند که چه کسی و برای چه عاقبتی آن را ایجاد کرده است.

در نگاه دینی به علوم چربی و از جمله در علوم طبیعی از حیوانات سبحان به «علت فاعلی» اشیاء یاد می‌شود و عایت آفرینش آن‌ها نیز معرفی می‌گردد؛ مانند «وَإِذْ خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَفَوَّ الْوَجْهَ الْقَهْرَ» (سوره رعد، آیه ۱۶)؛ یگو حیوانات خالق هستی است و او واحد قهار است. در بسیاری از آیات قرآن از غایت آفرینش و کار حیوانات یاد شده است؛ یا عباراتی نظیر



﴿لَتَلَكُم تَمَلُّونَ﴾ (سوره بقره، آیات ۷۳ و ۲۴۲) ﴿لَتَلَكُم تَشْكُرُونَ﴾ (سوره بقره، آیات ۲۱۹ و ۲۴۶) ﴿لَتَلَكُم تَشْكُرُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۵۲ و سوره مائده، آیه ۸۹ و سوره اعراف، آیه ۲۶) ﴿لَتَلَكُم تَهْتَدُونَ﴾ (سوره بقره، آیات ۵۲ و ۱۵۰ و سوره اعراف، آیه ۱۵۸) ﴿لَتَلَكُم يَكْفُرُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۸۷) ﴿لَتَلَكُم يَتَذَكَّرُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۱۱) ﴿لَتَلَكُم يَتَصَرَّعُونَ﴾ (سوره نعام، آیه ۴۲) ﴿لَتَلَكُم يَشْكُرُونَ﴾ (سوره نعام، آیه ۶۵) ﴿لَتَلَكُم يَرِجْسُونَ﴾ (سوره اعراف، آیه ۱۷۲).

دو بال آغاز و انجام، به دانش‌های جزئی، توان پرواز طولی را می‌دهند و فلسفه الهی و همچنین آموزه‌های نقلی قرآنی و روایایی در تحت پوشش وحی الهی، این دو بال را به این علوم عطا می‌کند.

#### ابعاد طولی و عرضی علوم در قرآن کریم

قرآن کریم، افزون بر معرفی فاعل و غایت اشیا، به مطالعه در این دو بُعد تشویق و ترغیب، بلکه نتایج این بررسی را نیز بیان می‌کند و این اعلام، اعجاز قرآن و گویای قدرت شکفت آورنده آن است. قرآن کریم درباره مطالعه عرضی طبیعت، نه تنها بر آن تحریر و تشویق می‌کند، از نتیجه آن خبر می‌دهد و می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِن لَدُنْهُمْ نَعْمًا وَمِنَّا كَافُورًا﴾ (سوره نعام، آیه ۳۰)؛ آیا کسانی که کفر ورزیدند نمی‌بینند که آسمان‌ها و زمین هر دو به هم پیوسته بودند و ما آنها را از هم جدا ساختیم و هر چیز زندای را از آب پدید آوردیم، پس آیا ایمان نمی‌آورند؟

در این آیه به بررسی آسمان و زمین فرا می‌خواند تا ببیند چگونه کرات با هم بودند و سپس جدا شدند و این، ادعای زمان و زمین آفرین است؛ یعنی اگر شما خود ارزیابی کنید، می‌باید که آنها اول رتق و بسته بودند؛ چنانچه در مطالعه نظام قبایلی پیش روید، تا بدانجا خواهید رسید.

بررسی عرضی طبیعت و علل مادی در حوزه کار فیزیک است و دعوت قرآن در مطالعه عرضی، خطاب به این علم است؛ و لکن فراحوان قرآن به این مقلار پایان نمی‌بخشد و به فراتر از آن و به نظاره آغاز آفرینش و نگاه به آفریننده آن و مطرب به انجام و مشاهده بازگرداننده موجودات فرا می‌خواند و می‌فرماید: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُم مِّن لَّدُنْهُمْ نَعْمًا وَمِنَّا كَافُورًا﴾ (سوره حکمت، آیه ۱۹)؛ آیا ندیده‌اید که خداوند چگونه آفرینش را می‌آغازد و سپس آن را باز می‌گرداند؟ به درستی که آن بر خداوند آسان است!

یعنی اگر در دانش پیش‌تر روید، نه تنها رتق و فتق آسمان‌ها و زمین را می‌بینید، آغاز

آفرینش و آفریده او را نیز می‌باید. مشکل کافران این است که از سیر علمی یار مانند و به شناخت آغاز قابل و مادی و اول فاعلی آن نایل نیامند.

در آیات بسیاری از چگونگی آفرینش ستارگان یا موجودات سخن به میان آمده است. این آیات الگویی نظری و معرفتی دانش‌های اسلامی را در دو جهت عرضی و طولی آشکار می‌سازند. اگر این آیات را عالمان بررسند، مهارت و دانش‌های مرادانی را به دنبال می‌آورد. آیه کوتاهی چون «وَمَا كُنَّا مُنذِرِينَ حَتَّىٰ نَبَيِّنَ لَكَ رَسُولًا» (سوره اسراء، آیه ۹۵) و ما تا هنگامی که پیامی مبعوث نگردیم، مناد می‌کنیم را هنگامی که فحول علمای اصولی نظیر شیخ انصاری و آخوند خراسانی و بزرگان دیگر پیشتر برمی‌رسند، معارف عمیق اصولی نظیر تفسیرات استصحاب از آن به دست می‌آیند. آیات و روایات مربوط به پدیده‌های طبیعی و مانند آن نیز اگر مورد نظر و تلفیق علوم مربوط به خود واقع شوند، دانش‌های متناسب به خود را پدید می‌آورند.

#### هویت و حیاتی علوم اسلامی

امروز متأسفانه علوم در نظام آموزشی پاره پاره شده است، بخش دانشگاهی به فلسفه الهی و متون دینی ارتباطی ندارند و علوم حوزوی در محلودهای خاص به این مهم می‌پردازند. این دو دسته از علم، نه هویت مشترکی دارند و نه از وحدت و یکپارچگی برخوردارند، بلکه مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

علمی که در نظام دانشگاه در حاشیه مرجعیت علوم غربی ترویج می‌شوند، گرچه فاقد هویت واحدند و پیرامون فلسفه علم و فلسفه‌های دنیوی الحاد یا شکاکانه در کنار یکدیگر روزگار می‌گذرانند؛ لکن این علوم در برابر دانش دینی دنیای اسلام قرار می‌گیرند که از یقین بهره برده و در دو جهت عرضی و طولی از هویتی واحد برخوردارند. این دانش‌ها در تئوری‌ها و نظریه‌های خود بیابانهای معرفت دینی را افسانه‌های تاریخی و فرهنگی دانسته و بدین ترکیب، هویت قدسی و آسمانی آن را انکار می‌کند.

بیان معرفت‌شناختی دانش‌های اسلامی بر حسن‌گرایی استوار نیست تا از شکاکیت و هیچ‌انگاری و نفی روشنگری و دانش یقینی سربرآورد و به انکار الهیات و فلسفه الهی و نمی‌وحی یا ارزش‌شناختاری آن بینجامد.

نمی‌حسن‌گرایی به معنای انکار این دسته از دانش‌ها نیست، بلکه معنایش اثبات معرفت‌های دیگری است که پایه‌های دانش‌های حسی و تجربی را نیز استحکام می‌بخشد.



فراتر از دانش حس و تجربه، ادراک نیمه مجرد ریاضی است و بالاتر از دانش ریاضی، علم مجرد تام عقلی است و فراتر از مجرد تام عقلی، ادراک شهودی عارفانه است و سلطان و سیمرخ همه این علوم، وحی الهی است و همه علوم در تحت پوشش این سیمرخ وحدت و انسجام می‌یابند و با حضور این سیمرخ، هم حوزه و دانشگاه متحد می‌شوند و علوم وحدت پیدا می‌کنند و هم جامعه از هویتی واحد برخوردار می‌گردد.

هویتی که جامعه اسلامی در پناه وحی الهی می‌یابد، نظیر هویت سلسله جبال، راسخ و استوار است، بلکه چون قله‌های مترگ قائم و سرفراز می‌باشد.

امیرمؤمنان علی علیه السلام در توصیف مالک اشتر فرمود: *وَاللَّهِ لَإِنْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ قَبْلًا وَ لَوْ كَانَ حَجْرًا لَكَانَ سَلْبًا؛ لَا يَرْتَبِيهِ الْحَاوِرُ وَلَا يُورِيهِ هَلْبِيهِ الطَّائِرُ* (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۲) به خدا سوگند! اگر کوه بود یکتا بود و چنانچه سنگ بود سرسخت و محکم بود؛ مرکبش بر قله وجود او راه نمی‌برد و پرنده‌ای بر او چو نمی‌گشود.

برخی از قله‌ها در سلسله جبال (نظیر قله دماوند) در عظمت و ارتفاع، تک و بی‌همتا هستند و بعضی از سنگها با صلابت و استحکام در دل خود به آرامی معادن مختلف را می‌پروراند.

#### سیمرخ وحی بر قله فرهنگ اسلامی

فرهنگ اسلامی در سایه سیمرخ وحی، چون قله‌های سرفراز است که در دامن خود معادن طلا و نقره را می‌پروراند و مانند دریای عمیق و آرام است که از سرمایه و سود خود بهره می‌برد، چنان‌که سروده‌اند:

چون دریا سرمایه خویش باشی هم از بود خود سود خود یر تراش

(نظایر، شرفنامه، شری)

دریا غیر از موزه است: کسی در دریا گوهر نمی‌درد؛ دریا خودش گوهر را می‌پروراند. انسان دریادل چون موزه نیست که مطالب مختلف را در مسالین تحصیل خود همچون ملک نقال از مکان‌های متفاوت بگیرد و به صحنه ذهن خود وارد کند، بلکه خودش متقد و مولد علم است. انسان دریادل بحرالعلوم علیه السلام است و گوهرهای معرفت را از عمق وجود خود آشکار می‌گرداند.

سید مهدی بحرالعلوم، لقب پراونجار بحرالعلوم را از مرحوم آقا سید مهدی استاد

فلسفه و معقولات خود در مشهد مقنن گرفت و گوهرهای معرفت را دریاگونه در عمق وجود خود پروراند.

پیامبر ﷺ فرمود: *النَّاسُ مَعَادِنٌ كَمَعَادِنِ اللَّهْبِ وَالْفِضَّةِ* (انگاری، ج ۸، ص ۱۷۷) آدمیان، معادنی هستند چون معادن طلا و نقره. این جمله، گرچه خبری است، به داعی ارشاد نیز می‌تواند باشد؛ یعنی چون معدن باشید.

انبیا و اولیا و کسانی که از وحی الهی بهره می‌برند معدن‌شناس هستند و ذخایر معرفتی بشر را احیا می‌کنند. علی علیه السلام درباره کار انبیا فرمود: *وَشِيرُوا لَهُمْ تَعَانِينَ الْعُقُولِ* (بمع ایلاف، ص ۱)؛ آمان دهنه‌های عقلی آدمیان را اثاره (شکروا) می‌کنند؛ معدن‌شناس خاک را زیر و رو می‌کند و گوهر ارزشمند را درمی‌آورد.

کار معدن‌شناسی که به احیای معادن می‌پردازد، با عمل تحریب‌گر زمین فرق دارد. هر دو به تغییر دست می‌زنند؛ یکی بم می‌اندازد و با انفجار و تحریب بحران می‌آفریند و دیگری با انقلاب فرهنگی اش ذخایر معرفتی بشر را احیا می‌کند و در عرصه فرهنگ به ایجاد هویت می‌پردازد.

حضرت علی علیه السلام در سخنان نورانی خود در اشاره به امام و کسی که مردم را به استفاده از آن تحریص می‌کند با عنوان «مستشار علم» یاد می‌کند. مستشار، اسم مکان بر وزن اسم مفعول، از نوره و انقلاب و به معنای مکان و میدان انقلاب است. اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام میدان انقلاب علمی و فرهنگی هستند.

آنان در این انقلاب از طریق کلمات نورانی خود، هم ذخایر نقلی را برای امت اسلام پرورده هم از این طریق زمینه‌های عقلی آدمیان را احیا می‌کنند و هم راه‌های سلوک و شهود را بر اهل معرفت می‌گشایند و از این رهگذر، گوهرهای معرفت را به ارشاد می‌آورند.

کتاب توحید مرحوم صدوق نمونه‌ای از آن میراث مکتوب است. آموختن روایات نورانی این کتاب بیش از شش سال یا فزون‌تر، وقت طلبه فاضل جندی و درس حوان را به خود اختصاص می‌دهد. این کتاب نظیر کتاب *یا رسائل* نیست که تحصیل آن در دو یا سه سال درسی به پایان رسد.

برخی از روایات این کتاب را که ماطرات وجود مبارک امام رضا علیه السلام در مرو خراسان است، سال‌ها پیش بنده برای خواصی از فضلاء آن روز تدریس می‌کردم که بیش از دو سال

طول کشید. امام رضا علیه السلام در آن روایات به ابطال جبر و تفویض پرداخته و با استفاده از برخی از اصول - نظیر استحاله ارتفاع نقیضین - اولیّت و ابدیت عالم را ثابت می‌گرداند. در مسئله بنای ارنقوذ و اندیشه بهود، در تفکر سلیمان مروزی یاد می‌کند و می‌فرماید: *انسی احسبت انک ضاهیت الیهود فی هلم اللیباب (التوحید، صدوق، ص ۲۲۲) تو شبیه بهود در این باره می‌اندیشی.*

همان‌گونه که قرآن در محیط‌های علمی مهجور است، *نهج البلاغه* و توحید صلوق و دیگر جوامع روایی دور افتاده مانده‌اند. اگر علوم جبری و تجریمی می‌ادی و بنیادهای خود را از فلسفه الهی، و نیز طبیعیات، مطلقیات، ریاضیات و احکامات از الهیات سند گیرند. و دانش برهانی از شهرد عرفانی و مجموعه این علوم با تمسک به قرآن و روایات در کنار سمره و وحی بنشیند و در زیر پر و بال سیمرخ معرفت قرار یابند، حضارت و تمدنی با هویت دینی و اسلامی شکل می‌گیرد و اجزا و ابناء پراکنده آدمیان از صحراء بیابان و پراکندگی به وحدت و انسجام شهری وارد می‌شوند.

#### مدینه علم

مراد از شهری در قبال روستا نیست، بسیاری از عالمان و حکمای بررگی که از نخستین مشایخ ما بودند، با آنکه در مرتبتی رفیع از علوم اسلامی قرار داشتند، روستایی به معنای رایج آن هستند. مرحوم جهانگیرخان قشقایی روستایی بود و مرحوم آقا رحیم ارساب می‌فرمود که نخستین روزی که به درس مرحوم جهانگیرخان رفت، *نهج البلاغه* تدریس می‌فرمود، در باب علم واجب ایشان استاد مرحوم فاضل تونی رحمه الله و از شاگردان مبرز جهانگیرخان قشقایی بودند.

مراد از حضارت و شهر، مکانی نیست که شماری انبوه در آن زندگی می‌کنند؛ بسیاری در شهرهای چند میلیونی زندگی می‌کنند؛ ولی فاقد هویت شهری و فرهنگی هستند. مراد از شهر، مدینه دانش است که روح زندگی اجتماعی و قوام آن است. مدینه علم در یک فرد جمع می‌شود، چنان‌که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: *أنا مدینة الحکمة و همی الجنة و انت یا علی بابها* (لاله، نرس، ص ۲۳۱)؛ من مدینه علم هستم و آن بهشت است و تو یا علی در آن هستی.

مرحوم صدوق بیش از بیست روایت در *امالی* در این باره آورده است. بهشت بودن



مدینه علم به این معاست که عالم هم‌اکنون در بهشت است و در مراتب پسین از بهشتی به بهشت دیگر جا به جا می‌گردد. شهری شدن به معنای خروج از برهوت جهل و ظلمت هوا و ورود به بهشت است که از طریق دانا شدن و هویت یافتن به دست می‌آید.

### هویت اسلامی علم

علمی که هویت بخش است، خودش بی‌هویت نیست و هویت علم به سطح محسوس و تمایلات نفسانی و مخلوقی که سرچشمه تفرقه و کثرت هستند پار نمی‌گردد، و بلکه به اصول و مبادی آن پارگشت می‌کند و اصول آن‌گاه که از مسیر عقل و شهود و به پرکت نقل در زیر پوشش وحی قرار می‌گیرند، زمینه تکوین دانش‌های علوم تجربی را پدید می‌آورند.

مطالعه طبیعت، هنگامی که با انکا به اصول الهی و آسمانی انجام می‌گردد، به تفسیر آیات و نشانه‌های الهی بدل می‌گردد و در این صورت، طبیعیات و فیزیک، اسلامی خواهند بود. اگر اصول و مبادی الهی به گواهی و داوری پیامبر درونی و بیرونی - یعنی عقل و وحی - که به اثارة عقل نیز می‌پردازد، حق و صادق هستند و اگر اصول الحادی و دنیوی که بر اساس تحلیلات، تصورات و توهمات افراد پدید می‌آیند، در گرداب شک و تردید باطل و تباه‌اند، علم جر دینی و اسلامی نمی‌تواند باشد.

فیزیک، شیمی یا طب به اسلامی و غیر اسلامی قسمت نمی‌شوند. علم مثل فرش نیست که ماشینی و دستبافت داشته باشد؛ یعنی دانش را نمی‌توان مثل تقسیم فرش به ماشینی و دستبافت به اسلامی و غیر اسلامی قسمت کرد. تار و پود علم، یا وهم و خیال و پستان‌های باطل است یا هستی‌شناسی توحیلی و فلسفه الهی. زمین اگر مخلوق خداوند است مطالعه طبیعت و علم فیزیک جر مطالعه کتاب تکوین نیست. چنانچه زمین و آسمان و آنچه میان آن دوست مخلوقات الهی هستند، عالم به آنها - همانند تفسیر قرآن - به تفسیر آیات الهی مشغول است مگر خطوط آن را بدون لحاظ معانی درون آن می‌توان شناختن نگاه به خطوط طبیعت نیز برای شناخت معانی آن است و کسی که با نگاه سکولار و دنیایی خود به انکار ابعاد ملکوتی می‌پردازد یا در ورای شکاکیت راه وصول به حقیقت را بسته می‌پسارد چگونه می‌تواند به قرائت آن بپردازد؟

ریاضیات نیز مانند فیزیک و شیمی، گونه‌ای غیر اسلامی ندارد. همان‌گونه که زمین و آسمان و جاذبه و مانند آن مخلوق خداوند هستند، روابط عدد و معدود و احکام عدد نیز

هیچ یک از احکام عدد، ضرورت ازلی ندارند؛ اگر اریعه زوج است، ضرورت آن ضرورت ذاتی منطقی است و ضرورت ذاتی منطقی، غیر از قدرت ارلی است. ضرورت ذاتی مادام الذات است؛ یعنی عدد چهار تا وقتی موجود باشد زوج است. شیئی که دارای ضرورت مادام الذات است، عین وابستگی و ربط به آن ضرورت ارلی است.

ضرورت ذاتی نسبت به محمول - معانله - به معنای بی‌نیازی آن از علت نیست و این بیان که گفته می‌شود «ذاتی الشيء لم یکن معللاً» - ذاتی شیء علت نمی‌خواهد - به معنای این است: «لم یکن معللاً بعلة زائنة علی ذات الموضوع»؛ معلل به علت زائد بر علت ذات موضوع نیست؛ یعنی رابطه محمول و موضوع در این موارد با حلق موضوع آفریده می‌شود.

زوجیت برای عدد چهار، علت جدیدی غیر از علت چهار نمی‌خواهد؛ ناطقیت برای انسان، تیاژمتد به علت جدیدی نیست. این بدان معنا نیست که ناطقیت برای انسان علت نمی‌خواهد؛ علت ناطقیت برای انسان، همان علت انسان است و آفریدگار انسان، ناطقیت را نیز به او می‌دهد، چنان‌که آفریننده عدد چهار علت زوجیت نیز هست.

#### ویژگی‌های علم اسلامی

علم نمی‌تواند غیر اسلامی باشد. درباره علم اسلامی چند مطلب ارائه می‌شود: ۱. اصول موضوعه و بنیادهای نظری خود را از مبنای توحیلی می‌گیرد که شاکله نظری معرفت حسی و تجربی را سازمان می‌بخشد و در حکم تاروپود برای پادنه‌های تجربی است.

۲. میانی معرفتی علم اسلامی به حس و پیش فرض‌های صرفاً ذهنی محدود و مقید نمی‌شود که از قوه خیال و وهم سرچشمه می‌گیرند، بلکه حس و خیال در این دانش، در زیر پوشش عقل و شهود و این دو منبع معرفتی نیز در سایه وحی قرار می‌گیرند.

۳. علوم اسلامی به ساخت روابط عرضی موجودات پسنده نمی‌کنند و در شناخت هر پدیده با کاوش پیرامون مبدا و معاد، آغاز و انجام، فاعل و غایت شیء، روابط طولی آن را نیز بررسی می‌کند.

۴. علوم اسلامی در پرتو اصول موضوعه و مبنای توحیلی خود دانش‌های پراکنده‌ای نیستند که با پیش فرض‌های متشتت و ناقص وحدت، در نتیجه عاری از هویت باشند، بلکه این علوم از وحدت و همچنین هویت دینی برخوردارند.

۵. علوم اسلامی از طریق وحدت و هویت خود به عالمان و بزرگان جامعه و امت اسلامی وحدت و هویت می‌بخشند. علم اسلامی، افراد جامعه را از برهوت کثرت، حارج ساخته و شهروند مدینه فاضله و شهری می‌گرداند که طُلُ بهشت و حنّت الهی است.
۶. اضافه «اسلامی» به علم یا علوم، اضافه تقییدی نیست، بلکه توصیفی است؛ بدین معنا که بیان علم یا علوم اسلامی، جهت تمایز آن از علوم غیر اسلامی نیست بلکه برای ذکر وصف لازم علم است؛ یعنی علم جر اسلامی نیست و آن دانش که اسلامی باشد جر پندار و خیال و بازی جهت گذران زندگی دنیا نیست.
۷. وحی، سیمع دانش‌های اسلامی است و پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله که حامل وحی است، مدینه این علم است و ولایت که باطن کبوت است راه ورود به این شهر؛ یعنی تَر این مدینه علی بن ابی طالب و ولایت معصومین علیهم السلام است.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، (۱۳۹۸ق)، التوحید، حاشیه

مدرسین.

۲. طباطبائی، سیدمحمدحسین، المیران، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.

۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۱۴ق)، الامالی، دار الثقافة.

۴. کلینی، ابی جعفر محمد بن یعقوب، (۱۳۶۵ش)، الکافی، دار الکتب الاسلامیه.

۵. محدث توری، (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل آل البيت

۶. نظامی گنجه‌ای، شرف‌نامه.

• • •